

روزگار مهاجران

کافه‌داری درمیدان فردوسی

● **سامان** راد: چند سال پیش تصویری منتشر شده بود که در آن اتباع افغانستانی مقیم ایران را به یکی از چهار گروه کاری خاص هدایت می‌کرد. در آن تصویر عنوان شده بود اتباع افغانستانی در ایران فقط در یکی از مشاغل چهارگانه «کارگر کوره‌پزخانه‌ها»، «کارهای ساختمانی»، «کارگاه‌های کشاورزی» و «سایر مشاغلی نظیر سوزاندن و امحای زباله» می‌توانند مشغول به کار شوند؛ موضوعی که در آن زمان واکنش‌های زیادی را به همراه داشت و حتی محمدکاظم کاظمی، شاعر افغانستانی مقیم ایران، هم در اعتراض به آن گفته بود «چون شاعری در هیچ گروهی از فهرست مشاغل نبود پس من چوپانی را انتخاب کردم». اما حالا چند سال پس از آن ماجرا به نظر نمی‌رسد هنوز در وضعیت اشتغال اتباع افغانستانی در ایران بهبود چندانی رخ داد باشد، زیرا همین چند ماه پیش منصور حاجی، مدیر کل اتباع و مهاجران خارجی استانداری تهران، گفته بود «بسیاری از افغانستانی‌های مقیم ایران از حالت کارگری خارج شدند و در حال تبدیل به کارفرما هستند و از اداره کار و دیگر نهادهای مرتبط خواسته بود تا جدی‌تر به این مسئله توجه کنند»، با همه این مخاطرات اما حالا دو جوان افغانستانی در ایران کافه‌ای را اداره می‌کنند که به مرکزی برای تجمع جوانان افغانستانی مقیم ایران تبدیل شده است؛ کافه‌ای که راه‌اندازی‌اش برای گرداندگان آن با مشکلاتی فراوان همراه بود اما روشن‌بودن چراغش گرمی دل فاطمه و حامد و بسیاری از افغانستانی‌های مقیم ایران است. فاطمه جعفری که دوستانش او را فاطیمه صدا می‌زنند، از نسل مهاجران افغانستانی است که در ایران متولد شده، با این حال، رسیدن او به ۲۱ سال زندگی‌اش را در ایران پشت سر گذاشته به برکه‌ای که به او اجازه دهد در تهران مدیر یک کافه کوچک باشد، کار چندان آسانی نبود. فاطمه می‌گوید در جریان فرایند دریافت مجوز بارها به او یادآوری کردند که دادن این مجوز کار بی‌کار هستند. با این حال، فاطمه و جمعیت زیادی از افغانستانی‌هایی که در ایران زندگی و تحصیل کرده‌اند، چه آینده‌ای باید برای اشتغال داشته باشند؟ یا همه این سختی‌ها اما کافه جای خودش را در مرکز شهر و میان مشتری‌ها باز کرده است. اگرچه این کافه مورد توجه جامعه افغانستانی‌های مقیم ایران است اما استقبال ایرانی‌ها از این کافه هم درخور توجه است. فاطمه می‌گوید در بیشتر ساعات روز در کافه‌اش از جمعیت قابل توجهی از ایرانی‌ها هم پذیرایی می‌کند و کافه برای آنها هم جذاب است. یکی از جذایتهایش منوی غذای افغانستانی آنهاست؛ چیزی که موجب شده است بسیاری از ایرانی‌ها هم مشتری ثابت آنها شوند و بسیاری دیگر هم برای امتحان آن سری به آنها بزنند. با این حال، جاکرفتن محدود منوی غذاهای افغانستانی در میان سرویس‌های این کافه موضوعی نبود که به‌راحتی میسر شود. مثل همه مجوزهایی که فاطمه و حامد برای رسیدن به آن چکیده بودند، در اینجا هم تلاش فراوانی کردند تا سرانجام بتوانند مجوزی برای سرو محدود چند غذای افغانستانی داشته باشند. فاطمه می‌گوید برای گرفتن این مجوز حمایت کافه‌های اطراف هم بسیار مؤثر بود و با حمایت آنها بود که حالا شما می‌توانید در یک بعدازظهر حوالی میدان فردوسی قابلی‌پلو بخورید. با این حال، نظارت‌هایی که بر کار آنها می‌شود، امکان افزایش این تعداد غذاها را نمی‌دهد. برای همین در منوی کافه فاطمه به جز شش گونه غذای افغانستانی چیزی دیگر دیده نمی‌شود و جایی برای سرو شیرینی و نوشیدنی‌های افغانستانی نیست. اگر به کافه فاطمه و حامد سر بزنید، می‌توانید قابلی‌پلو با گوشت مرغ، قابلی‌پلو با گوشت گوسفند، منو با قورمه نخود، کبیرک هراتی و بولانی بخورید. کافه فاطمه و حامد کافه بسیار ساده‌ای است، در آن خبری از دکورهای پر هزینه کافه‌هایی که این روزها در مرکز شهر سبز می‌شوند، دیده نمی‌شود و بیشتر وسایل را خودشان ساخته‌اند. تلاش فاطمه و حامد این است که با مهارت خودشان تا جایی که می‌شود دکور کافه را ارزان‌قیمت تمام کنند تا از پس سایر هزینه‌های سنگین اجاره کافه بر بیایند.

پیشنهاد

دوره جدید باشگاه فیلم هشت‌ونیم برگزار می‌شود



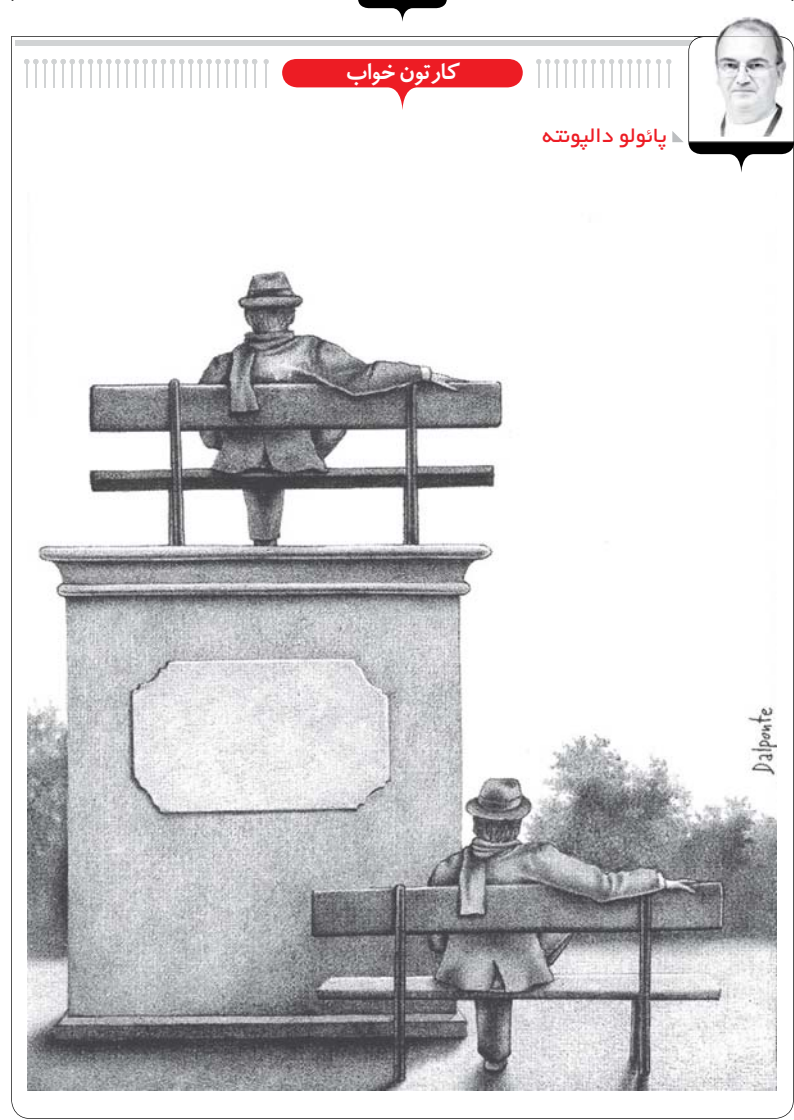
● باشگاه فیلم «هشت‌ونیم» دوره جدید خود را با عنوان رویکردهای مدرن در سینمای جهان برگزار می‌کند. دوره اول این رویداد هنری، به بررسی و تحلیل سینمای مایکل آنجلو آنتونیونی اختصاص دارد. این برنامه با نمایش و تحلیل فیلم‌های فریاد، ماجرا، شب، کسوف، حمراي سرخ، اگر اندیسمان و حرفه خبرنگار با مسافر همراه خواهد بود. باشگاه فیلم «هشت‌ونیم» با همکاری مؤسسه فیلم سینما-چشم و مؤسسه هفت رخ معاصر و زیر نظر پرویز جاهد و کیوان کثیریان اداره می‌شود. علاقه‌مندان برای ثبت‌نام و حضور در این برنامه می‌توانند با شماره‌های ۸۸۸۹۸۸۹۱ و ۰۹۱۴۴۰۰۱۷۱ تماس حاصل کنند.

شترق

روزنامه

چهارشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۹۸
۲۴ جمادی‌الثانی ۱۴۴۱
۱۹ فوریه ۲۰۲۰
سال هفدهم
شماره ۳۶۵
۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۸
اذان مغرب ۱۸:۰۸
اذان صبح فردا ۵:۲۳
طلوع آفتاب ۶:۴۶

روزنفرها



کارتون خواب

پانولو دیپلوتته

قصه‌های شهر

گرفتار یکبارمصرف‌ها



گیتی صفرزاده

قدیم‌ترها مردم وقتی این طرف و آن طرف می‌رفتند و پول کاغذی زیادی همراهشان بود، محض اطمینان داخل جوراب‌شان می‌گذاشتند. هر چند این بیشتر شامل حال آقایان می‌شد. پیرزنان دور و بر معمولاً گره‌ای به گوشه چارقدشان می‌زدند و پول نقدشان را آنجا می‌چپاندند و دم دست نگه می‌داشتند. البته روایات دیگری هم درباره محل اختفای پول زنان وجود دارد که چون به بحث ما مربوط نمی‌شود، از آن می‌گذریم. بعدتر که ماجرای حمل‌ونقل اسکناس شکل جدی‌تری به خودش گرفت و آداب نگهداری از آن هم مهم‌تر شد، ماجرای کیف پول رایج شد. احتمالاً از همان زمان بود که ضرب‌المثل رفیق‌سجانه قربون بند کیفتم تا پول داری رفیقتم هم پا گرفت. وقتی هم که سیستم بانکی جا افتاد برای رفع ضرورت جابه‌جایی پول در حجم زیاد، روش‌هایی مثل چک‌نویسی ابداع شد. خلاصه اینکه بشر برای انجام راحتی دادوستد معمولی از دوره یک مرغ به زیر بغل‌زدن و راه‌سی بازارشدن و به جایش یک سبد پرتقال تحویل گرفتند. در طول تاریخ به اینجایی رسید که حالا ما یک کارت می‌گیریم دستمان و با آن مرغ، پرتقال، خانه و زمین را بده‌بستان می‌کنیم. اینکه در آینده چه چیزهای دیگری جایگزین همین کارت شود (که در برخی نقاط دنیا شده) یا اصلاً پول چقدر مفهوم امروزی‌اش را از دست دهد، مقوله‌ای دیگر است که لابد آیندگان خواهند دید و با آن سروکله خواهند زد اما در این نقطه تاریخ که ما کارت به دست ایستاده‌ایم، همین‌قدر برایمان مشخص است که این کارت کوچک رمزدار قرار است کار مالی ما را آسان‌تر کند. گفتم رمز، یاد رمز دوم کارت‌های بانکی افتادم؛ همان رمزی که به شما کمک می‌کند از داخل منزلتان از خرید تا پرداخت قبوض را انجام دهید و چندسالی بود که همه بانک‌ها گوشمان را کر کرده بودند که تا ما را دارید لازم نیست از جایتان تکان بخورید، همان‌طور که دارید جایتان را به حالت نیمه‌لمبیده نوش جان می‌کنید... ای داد بیداد، رمزتان لو رفت. خدا

نداریم. در نتیجه از آن به بعد بی‌خیال لمبیدگی و فنجان چای شدم و هر کار بانکی که می‌خواهیم انجام دهیم یک چشم‌مان به ثانیه‌شمار است و یک چشم‌مان به صفحه مانیتور تا بتوانیم قبل از پایان زمان مقرر کارمان را انجام دهیم. اما ماجرا به همین‌جا ختم نمی‌شود. یک کار فوری داریم، باید مبلغی را کارت به کارت کنیم، شماره موردنظر را می‌گیریم تا رمز دوم را با پیامک برایمان بفرستند، آتن‌دهی ضعیف است و پیامک برایمان نمی‌آید. کارمان معطل مانده، از خودبردار دوریم، باید وجهی را به دست کسی برسانیم اما پیامک رمز دوم همچنان خیال آمدن ندارد. حالا به‌خوبی معنای یکبارمصرف را متوجه شده‌ایم، یعنی آن امکاناتی که قاعدتاً برای راحت‌ترکردن کار و زندگی ماست، یکباره به گرفتاری بیشتریمان تبدیل شده است. ما همچنان نیمه‌لمبیده و فنجان چای به دست هستیم و خواب روزگار خوشی را می‌بینیم که بناکامان مرغ در زیر بغل به بازار می‌رفتند و عقلاً قومشان برای راحت‌ترکردن کار مردم به خودشان تکانی می‌دادند!

بهرام امیراحمدیان*

همین روزها در اخبار آمده است در کتاب‌های درسی مدارس بخش‌هایی از تاریخ را که از قضا به تاریخ روابط ایران و روسیه مرتبط است، حذف کردند و استدلال‌شان هم این است که می‌خواهیم حجم کتاب‌ها را کم کنیم. در حالی که برای کم‌کردن حجم کتاب‌ها به‌راحتی می‌توانند سراسر موضوعاتی دیگر برونند نه بخش‌هایی که اتفاقاً عبرت‌آموز و مهم است که دانش‌آموزان این سرزمین باید از آن سر در بیاورند. مثلاً اول اسفند با یک رویداد تاریخی معروف در ایران گره خورده است. امضای معاهده ترکمانچای که در فرهنگ عامه مردم ایران با صفت «نگین» گره خورده است. نکته اساسی درباره عهدنامه ترکمانچای این است که جامعه ما آن را با برخی اشتباهات رایج به خاطر دارد. برای مثال، همین چند سال پیش شایعاتی مطرح شده بود که صدمین سال انعقاد این قرارداد قرا رسیده و چون مهلت صدساله متن معاهده به پایان رسیده است، ایران می‌تواند سرزمین‌های اشغالی قفقاز را از روسیه پس بگیرد. در حالی که این معاهده تاریخ انقضا نداشته و الی‌الابد بوده است. اکنون کمتر از ۱۰ سال با دویستمین سالگرد انعقاد این معاهده فاصله داریم. این نشان می‌دهد آگاهی جمعی ما نسبت به تاریخ‌مان، حتی تاریخ معاصرمان بسیار کم است و همین نکته به ما گوشزد می‌کند. باید در این مسائل خیلی جدی‌تر وارد کار شویم و آگاهی‌بخشی عمومی انجام دهیم. چون اشراف دقیق بر تاریخ است که به ما کمک می‌کند بسیاری از اشتباهات گذشته را تکرار نکنیم. به همین دلیل مهم است که ماجراهایی مانند عهدنامه ترکمانچای در مرکز توجهات قرار بگیرد و درباره آن آگاهی‌بخشی شود تا همه بدانند چه شرایطی به بسته‌شدن این معاهده منجر شده است. توجه به این نکته ضروری است که در جریان امضای معاهده ترکمانچای روسیه‌ای که در سال ۱۸۱۲ پاپلئون را شکست داده، با ایران وارد جنگ شده بود. خود این مسئله نشان می‌دهد ما با ارتشی منسجم و مقتدر درگیر شدیم. با شکست در جنگ تحمیلی اول روسیه علیه ایران و اشغال قفقاز معاهده



محمد درویش

در سپتامبر ۲۰۱۹ اسکانلند اعلام کرد تصمیم خود را مبنی بر به‌اجرگذاشتن ممنوعیت دفن زباله‌های ارگانیک تا سال ۲۰۲۵ به تعویق می‌اندازد. این تصمیم به پیروی از گزارشی است که به دستور دولت تهیه و در اوایل سال ۲۰۱۹ منتشر شد. در این گزارش آمده است اسکانلند برای به‌اجرگذاشتن ممنوعیت نامبرده که قرار بود تا سال ۲۰۲۱ انجام شود، باید یک میلیون تُن پسماند اضافی را به‌منظور دفن با سوزاندن به خارج از کشور صادر کند. زیرا تاکنون قادر نبوده است زیرساخت‌های جایگزین لازم را برای بازیافت زباله ایجاد کند. اسکانلند مانند دیگر کشورهای اتحادیه اروپا تلاش می‌کند با افزایش حجم سوزاندن زباله به هدف تعیین‌شده از جانب اتحادیه اروپا مبنی بر ۱۰ درصد از پسماند تا سال ۲۰۳۵ برسد. بنا بر داده‌های پسماند از آژانس حفاظت از محیط زیست اسکانلند، سوزاندن زباله‌های خانگی در این کشور از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ تقریباً به دو برابر رسید. در دیگر کشورهای اتحادیه، سوزاندن زباله ۱۱۸ درصد از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۷ افزایش یافته ۷۰۰ میلیون تن در سال (۲۰۱۷)؛ اگر این روند ادامه پیدا کند، انتظار می‌رود فقط در اسکانلند ۷۰۰ هزار تن زباله جدید برای سوزاندن و استحصال سوخت تا سال ۲۰۲۲ به حجم کنونی اضافه خواهد شد. برخلاف این روند، جنبه محیط‌زیستی در سوزاندن زباله مدت‌هاست دود شده. این به آن دلیل است که اتحادیه اروپا در سال‌های اخیر در حد درخور توجهی میانگین شدت کربن در شبکه برق خود را کاهش داده است. این موفقیت چشم‌گیر همچنین پیامدهایی برای سوزاندن زباله دارد. در حالی که استحصال نیرو از طریق سوزاندن زباله در دهه‌های پیشین برای سیاست‌گذاران راهی «سبز» به‌نظر می‌رسید، در سیستم جدید انرژی اتحادیه اروپا، سوزاندن زباله با نیروی خورشید، باد و آب رقابت می‌کند. اما این رقابت نشان می‌دهد سوزاندن زباله، کربن شدیدی تولید می‌کند:

سخن سیاوشان: هفتمین شماره فصلنامه «سخن سیاوشان» به همت مرکز خدمات روان‌شناختی سیاوشان منتشر شده و هم‌اکنون در کتاب‌فروشی‌های سراسر کشور در دسترس علاقه‌مندان است. این فصلنامه فرهنگی-اجتماعی پرونده‌ای ویژه پرورژن در شماره هفتم خود دارد که در بخش نخست آن، مشروح پنج نشست پتیر ویدمر



با عنوان «پرورژن از منظر روان‌کاوی بالینی فرویدی-لاکانی» آمده است. پرونده دیگر این فصلنامه با موضوع انسان‌شناختی روان‌کاوانه گردآوری شده است که در آن مقالاتی با عناوین «اکواناسیس»، «غربیه‌ای با قاف و با چرا از دیدن سوسک در حمام می‌ترسیم» و «فرهنگ خریه» به قلم ایرج اسماعیل‌پور قوچانی وجود دارد. در بخش ترجمه در حوزه روان‌کاوی فرویدی-لاکانی این مقالات ترجمه شده‌اند: «درباره دستیابی به آتش، نوشته زیگموند فروید، ترجمه محمد مبشری»، «مرحله آینه‌ای،

پشت تاریخ

آفتاب آمد دلیل آفتاب

کلیستان در سال ۱۸۱۳ منعقد و اغلب سرزمین‌های قفقاز از حاکمیت ایران منتزع و به روسیه ملحق شد. ما برای بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی وارد جنگ دوم شدیم در حالی که اگر در آن زمان استراتژیست‌هایی در ارتش یا در ارکان ایران می‌بود، می‌شد از آن جنگ جلوگیری کرد زیرا جنگ دوم نه بر اساس استراتژی و تاکتیک‌های نظامی و اتکا بر ارتش منسجم (که در آن دوره با ضعیف یا کم بود)، بلکه بیشتر احساسی و حس وطن‌دوستی و گاهی تکلیف شرعی بود. همان‌طور که می‌دانیم، ما در این جنگ شکست خوردیم و شهدای زیادی هم دادیم و در نهایت روس‌ها با ما معاهده‌ای هم امضا کردند. مفهوم این معاهده این است که یک دولت مقتدر و ابرقدرت آمده و با یک کشور ضعیف‌تر جنگیده و آنها را شکست داده، سربازهایش را کشته ولی سرانجام این معاهده را با کشور طرف شکست‌خورده در جنگ امضا کرده است. اینجاست که من از این معاهده با عبارت «آفتاب آمد دلیل آفتاب» یاد می‌کنم. چون این معاهده و امضاشدنش با ایران که طرف شکست‌خورده و در موضع ضعف این جنگ است، این را به اثبات می‌رساند که ایران مالک سرزمین‌های قفقاز و همه شهرها و نقاط و قلمروهایی بود که در این معاهده از ایران جدا شده است. همین سند دلیل محکمی بر رد ادعای بی‌معنی‌کنانی است که در جمهوری آذربایجان ادعا می‌کنند در شمال رود ارس در دوره قاجاریه دولت‌های فنودالی وجود داشتند و آنها مستقل بودند. در حالی که خوانین قفقاز با حکم شاه ایران به آن سمت منصوب شده بودند. بنابراین معاهده ترکمانچای نشان می‌دهد مالکیت و حاکمیت ایران بر قفقاز محرز بوده که روس‌ها تصمیم گرفتند با ما عهدنامه‌ای امضا کنند. در حالی که می‌توانستند معاهده‌ای امضا نکنند، چون دولتی مقتدر و اشغالگر بودند. این معاهده از یک جهت نگین است ولی از یک طرف دیگر مهم است به این دلیل که حاکمیت ایران بر قفقاز را نشان می‌دهد. مسئله دومی که بد نیست با توجه به سالگرد انعقاد این عهدنامه به آن توجه کنیم، احساسات نوستالژیکی است که عده‌ای درباره «هفده شهر قفقاز» ابراز می‌کنند. از همان جایی که گفتم آگاهی جامعه نسبت به تاریخ معاصر کم است، تصور درباره این شهرهای هفده‌گانه هم اشتباه است. در واقع ما در اینجا هفده شهر نداشتیم. بعضی از این نقاط که

قلم سبز

چراغ سبز ایران به زباله‌سوزها

سرمایه‌گذاری‌ها در زیرساخت‌های جدید برای دهه‌های آینده ممکن می‌کند. تکنولوژی MRBT فرایندی است که قبل از دفن زباله مخلوط پسماند را تصفیه می‌کند و موجب می‌شود حتی مواد خشک بیشتری برای بازیافت به‌دست بیایند و انتشار گازهای گلخانه‌ای را از طریق فرایندهای کمپوست‌مانند، با تثبیت بخش آلی پسماند به حداقل برسانند. هدف MRBT ضبط هر گونه ماده قابل بازیافت و خنثی‌کردن باقی‌مانده‌هایی است که هنگام دفن موجب انتشار گاز می‌شوند. این سیستم همچنین می‌تواند مواد خشک بازیافت‌ناپذیر را دسته‌بندی کرده و از این راه به شناسایی فرصت‌های تغییر طراحی صنعتی و ادامه در کاهش زباله کمک کند.از دیدگاه محیط‌زیستی، نیروگاه‌های MRBT بی‌اندازه بر سوزاندن زباله ارجحیت دارند، زیرا نه‌فقط موجب افزایش میزان بازیافت می‌شوند، بلکه در نهایت با‌ذهی دارند که می‌تواند در مقایسه با تولید کربن کمتری دفن شود. نیروگاه‌های MRBT همچنین سریع‌تر و ارزان‌تر ساخته می‌شوند و از اعطاف‌پذیری بیشتری برخوردارند. اسکانلند با تأخیر در ممنوعیت برنامه دفن زباله ارگانیک خود تا سال ۲۰۲۵، نه‌فقط برای خود زمان لازم در بهبودی بازیافت و ایجاد ظرفیت تصفیه بیشتر زباله‌ها را دست‌وپا کرد، بلکه وقتی بازارش برای نگاهی گسترده‌تر به نقش سوزاندن زباله در آینده پدیدار اسکانلند به دست آورد. سازمان غیرانتفاعی Zero Waste Europe از همه اعضای اتحادیه اروپا دعوت کرده است از این فرصت برای برنامه‌ریزی زیرساخت‌های خود به‌منظور تسهیل انتقال به اقتصاد چرخشی زباله صفر در آینده‌ای نزدیک بهره ببرند.

خواننده عزیز ستون قلم سبز «شرق»! در کشوری مانند ایران که به‌شدت با کمبود آب روبه‌روست، اصولاً استفاده از زباله‌سوز که میزان مصرف آب زیادی دارد، نادرست است. این در حالی است که اصولاً بر مبنای مکتب اقتصاد آبی، چرا باید مواد بارزشی را که به‌غلظت زباله نامیده می‌شود، به جای ورود به چرخه بازیافت، بسوزانیم و به این ترتیب، بر میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای نیز بیفزاییم؟ تلاش برای تفکیک زباله از مبدأ و بازیافت زباله‌های خشک و نیز تبدیل زباله‌های تر به کمپوست، بهترین و خردمندانه‌ترین راهکار است.

پیشخوان

سازنده نقش «من» آن چنان که در تجربه روان‌کاوی آشکار شد، نوشته ژاک لکان، ترجمه احمدیوی‌زند» که دکتر حسن مکارمی آن را با متن اصلی به زبان فرانسه تطبیق داده و تدقیق کرده‌اند و «آب روان‌کاوی واقعاً از مد افتاده است؟ نوشته اسلاوی ژژک، ترجمه فریده عیسی‌وند»، «مرگ سوزنه، استعالی محرومیت» نوشته سهیلا کبانی، روان‌کاو مقیم فرانکفورت را در خود جای داده است. این نشریه تخصصی در ۲۰۸ صفحه و با قیمت ۲۷ هزار تومان منتشر شده است.

با عنوان «پرورژن از منظر روان‌کاوی بالینی فرویدی-لاکانی» آمده است. پرونده دیگر این فصلنامه با موضوع انسان‌شناختی روان‌کاوانه گردآوری شده است که در آن مقالاتی با عناوین «اکواناسیس»، «غربیه‌ای با قاف و با